

**A study of the mystical and behavioral thoughts and ideas of Mr.  
Mohammad Bidabadi**

Mohammad Daneshyar<sup>1</sup>  
Esmaeil La Eijanimansori<sup>2</sup>  
Hadi Vakili<sup>3</sup>

Received Date: 9 Nov 2021  
Reception Date: 19 Jan 2022

**Abstract**

Agham Mohammad Bidabadi, a 12th century philosopher, jurist and mystic, was the son of Agham Mohammad Rafi Gilani. Abadi has become famous. He was an ascetic and mujtahid scientist who used the presence of masters such as Mullah Abdullah Hakim and Mullah Ismail Khajoui in rational and movable science. By approaching, cultivating and appealing to the Imams (AS), he has reached the high authorities and has been included in the category of Awtad and Abdal. The combination of appearance and interior, democracy, self-sacrifice, charity and service to the people, the combination of Shari'a, path and truth, self-knowledge, avoidance of materialism and tolerance with opponents have been the most important mystical and behavioral components of his thought. It is noteworthy that Bidabadi school with its many students is the only Shiite school that combines mysticism, ethics and philosophy and uses it to achieve the Qur'an and the understanding of the infallibles (AS) and finally promotes pure Shiite mysticism in They have become their age.

**Keywords:** Agham Mohammad Bidabadi, biography, mystical thought, appearance and interior, fear.

---

<sup>1</sup> . PhD Student in Islamic Sufism and Mysticism, Faculty of Law, Theology, Political Science, Tehran-Iran Science and Research Branch

<sup>2</sup> . Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Faculty Member of Imam Hussein University (Corresponding Author) [esmailmansorilarijani2021@gmail.com](mailto:esmailmansorilarijani2021@gmail.com)

<sup>3</sup> . Associate Professor, Department of Philosophy and Transcendent Wisdom. Faculty member of the Institute of Humanities and Cultural Studies

## بررسی احوال و اندیشه های عرفانی و سلوکی آقا محمد بید آبادی

محمد دانشیار<sup>۱</sup>  
 تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۸  
 اسماعیل منصوری لاریجانی<sup>۲</sup>  
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹  
 هادی وکیلی<sup>۳</sup>

### چکیده

آقامحمد بیدآبادی فیلسوف، فقیه و عارف متأله قرن دوازدهم، فرزند آقامحمد رفیع گیلانی بنا به قولی متولد ۱۱۱۷ ق در اصفهان و مصادف با سقوط صفویه و حمله وحشیانه محمود افغان به اصفهان بوده که به دلیل مهاجرت پدرش از مازندران به محله بید آباد اصفهان به بید آبادی مشهور شده است. وی دانشمندی زاهد و مجتهد بوده است که در علم معقول و منقول از محضر استادانی همچون ملاعبدالله حکیم و ملااسماعیل خواجویی بهره گرفته و در عرفان مُرید سیدقطب‌الدین نیریزی (۱۱۰۰-۱۱۷۳ق)، از ارکان سلسله ذهبیه و پس از مرگ او قطب این سلسله شد و با تقرب و تزکیه و توسل به ائمه (ع) خود را به مقامات عالیه رسانده و در زمره اوتاد و ابدال قرار گرفته است. این پژوهش با روش تفسیری-کیفی به دنبال پاسخ به این سوال بوده است مهمترین مؤلفه های عرفانی و سلوکی در اندیشه بید آبادی چه بوده است؟

۱. دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران. نویسنده مسئول  
 esmaeilmansourilarijani2021@gmail.com

۳. دانشیار گروه فلسفه و حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

بررسی آثار و احوال آقا محمد بید آبادی نشان داد که تأکید بر اهمیت زیارت قبور ائمه در کسب معرفت معنوی، جمع بین ظاهر و باطن، مردم داری، ایثار، انفاق و خدمت به خلق، جمع بین شریعت، طریقت و حقیقت، خودشناسی، دوری از مادیگرایی و مدارا با مخالفان مهمترین مؤلفه های عرفانی و سلوکی اندیشه وی بوده است. قابل ذکر است که مکتب بیدآبادی با پرورش شاگردان زیادش تنها مکتب شیعی است که عرفان و اخلاق و فلسفه را در خود جمع و آن را در جهت نیل به قرآن و فهم و درایت معصومین (ع) بکار می‌برد و در نهایت مروج عرفان ناب شیعی در عصر خود شده‌اند.

**واژگان کلیدی:** آقامحمد بیدآبادی، شرح احوال، اندیشه عرفانی، ظاهر و باطن، خائف.

## مقدمه و بیان مسئله

اندیشه عرفانی و سلوکی<sup>۱</sup> در تعریفی جامع و جهان شمول به مفهوم شناختی «راز گونه و نهانی» خمیر مایه افکار بلند و آداب تأثیر گذار برای یافتن و پیوستن به حقیقت از طریق «شهود»<sup>۲</sup>، «تجربه درونی»<sup>۳</sup> و «حال»<sup>۴</sup> است. اندیشه عرفانی و سلوکی، شناختی حقیقت گرایانه و تلاشی عملگراییانه فراتر از واقع گرایی حسی- عقلی و آرمانگرایی تصویری است، از این رو این مرام با رازگونگی و غیب باوری آمیخته از «عشق» «ذوق» و «اشراق» است. اندیشه عرفانی و سلوکی نوعی روش برای حصول به حقیقت است که بر این فرض، بنا شده است که عقل و حواس پنج گانه به دلیل خطاهای ادراکی، قابل اتکا نیستند و به تنهایی قادر به درک حقیقت نمی باشند و از این رو به نوعی تلاش برای ادراک بی واسطه حقایق، نیاز است که بدان عرفان و سلوک می گویند. همچنین گفته می شود که عرفان و سلوک شناخت قلبی است که از طریق کشف و شهود، نه بحث و استدلال حاصل می شود و آن را علم وجدانی هم می خوانند. کسی را که واجد مقام عرفان و سلوک است را عارف و سالک می گویند.

یکی از عرفای شهودی، متخلق به خلق الهی آقا محمد بید آبادی (متوفی ۱۱۹۷ ق) است که بررسی و مطالعه احوال و اندیشه های عرفانی و سلوکی وی در تمامی جهات و ابعاد مختلف از اهمیت ویژه بسیار بالایی برخوردار است. زیرا سیر زندگی علمی و معنوی او میان عارفان بالله در اعصار گذشته و حال کم نظیر است.

از اهم ویژگی های شخصی آقامحمد بیدآبادی، جامعیت و تسلط او در فقه، عرفان، فلسفه، حکمت است. بنابراین اندیشه عرفانی او به طور طبیعی باید پیوندی ناگسستنی با این سه حوزه داشته باشد. از آنجا که شیوه عملی و سلوکی وی که در قالب دستورالعمل های اخلاقی نهفته است این نیز می تواند اسوه خوبی برای جویندگان آب زلال معرفت حق تعالی باشد. لازم به ذکر است که بیشتر آثاری که از ایشان باقی مانده، در قالب نامه ها و دستورات اخلاقی و

<sup>1</sup>- Mystical and Seleucid Thought

<sup>2</sup>- Intuition

<sup>3</sup>- Internal experience

<sup>4</sup>- Conscience

عرفانی هستند که به شاگردان و دوستانش خطاب نموده‌اند. لذا تلاش در جهت جمع‌آوری آثار برای نویسنده با دشواری‌هایی همراه خواهد بود. مهم‌تر از هر چیز اینکه دوران زندگی مرحوم بیدآبادی در بحرانی‌ترین لحظات تاریخ ایران یعنی مقارن با سقوط صفویه (۱۳۵ق) و روی کار آمدن افغانه بوده است. سؤال اساسی این است که مهمترین مؤلفه‌های عرفانی و سلوکی در اندیشه بیدآبادی چه بوده است؟ نگارنده با استفاده از روش تفسیری-کیفی می‌کوشد در پرتو بررسی و واکاوی احوال و آثار بیدآبادی به پرسش فوق پاسخی مناسب دهد.

### پیشینه تحقیق

تا کنون تحقیق جامع و مانعی تحت عنوان اندیشه‌های عرفانی و سلوکی آقا محمد بیدآبادی انجام نشده است و غالب تحقیقاتی که تاکنون به عمل آمده بر زندگی و اندیشه سیاسی وی متمرکز بوده‌اند. به عنوان نمونه علیخانی و همکاران (۱۳۹۰) در جلد هفتم کتابی تحت عنوان «اندیشه سیاسی متفکران مسلمان»، مقاله‌ای را به بررسی اندیشه سیاسی بیدآبادی اختصاص داده‌اند. همچنین آقای حسن سید عرب (۱۳۹۱) در دانش نامه جهان اسلام به طور مختصر به زندگی و آثار و احوال بیدآبادی پرداخته است. ولایتی و مریم وفامند (۱۳۹۲) در جلد ۵۱ کتابی تحت عنوان «متفکران جهان اسلام» زندگی و احوال آقا محمد بیدآبادی را مورد بررسی قرار داده‌اند و در نهایت مؤلفی نامعلوم (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان «زندگی نامه آقا محمد بیدآبادی اصفهانی» در سایت [ww.balagh.ir/content/6180](http://ww.balagh.ir/content/6180) سیر زندگی بیدآبادی را مورد امعان نظر قرار داده است. اما به طور کلی دو اشکال اساسی متوجه مطالعات پیشین است؛ نخست آنکه هیچ کدام به صورت تخصصی به اندیشه‌های عرفانی و سلوکی بیدآبادی توجه و عنایت نکرده‌اند و دوم اینکه تمرکز مطالعات پیشین عمدتاً "بر روی اندیشه سیاسی بیدآبادی" بوده است. بنابراین تحقیق حاضر می‌کوشد ضمن تکمیل مطالعات پیشین، با رویکردی متفاوت، اندیشه‌های عرفانی و سلوکی بیدآبادی را در کانون توجه قرار دهد.

### تولد و تبار آقامحمد بیدآبادی

آقامحمد بیدآبادی در اواخر دوره صفویه<sup>۱</sup> در خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود. پدر او ملامحمد رفیع گیلانی که نسبت به شیخ زاهد متوفای ۷۰۰ می‌رساند (مهدوی ۱۳۴۸، ۸۱) از دانشمندان محقق و زاهد و برخوردار از ورع و اجتهاد بوده که از زادگاه خود به اصفهان مهاجرت کرده و در محله بیدآباد اصفهان سکنا گزید و از این روی به ملامحمد رفیع گیلانی بیدآبادی مشهور گشته است. و بعضی نیز با قید «مازندرانی» از وی یاد کرده‌اند و اما در اینکه اصل آن جناب از کدام شهر مازندران است اختلاف وجود دارد. لیکن کاشف دزفولی شاگرد مبرز بیدآبادی در یکی از آثارش مرحوم بیدآبادی را تنکابنی اصل معرفی می‌کند. نصّ کاشف دزفولی چنین است: «آن قدوه العارفین و زبده الواصلین جامع معقول و المنقول الفروع و الاصول مولانا آقامحمد بیدآبادی تنکابنی الاصل متوطن به دارالسلطنه اصفهان بوده‌اند» (صدرایی خویی ۱۳۹۱، ۱۳).

و نیز در محل تولد آقامحمد بیدآبادی اختلاف وجود دارد. محمد هاشم آصف که کتاب رستم‌التواریخ که در زمان آقامحمد بیدآبادی نگاشته زادگاه وی را مازندران نوشته است: «ملامحمد مازندرانی ... موصوفش مازندران و مقر و مسکن معروفش بیدآباد اصفهان» (آصف ۱۳۴۸، ۴۰۶). همچنین لازم به ذکر است که از تاریخ تولد دقیق یعنی (روز-سال) آقامحمد بیدآبادی مشخص نیست اما با توجه به اینکه حمله افغان در حوالی سال ۱۳۳۵ رخ داده است و ایشان با ذکر فعالیت‌های مقابله با هجوم افغان از وی یاد شده است می‌توان تولد او را به ربع دوم نیمه اول قرن دوازدهم تخمین زد و مسلم است که دوران رشد و شکوفایی وی در دارالعلم اصفهان و قبل از هجوم وحشیانه محمود افغان بوده است.

مهمتر از هر چیز تنها در یک روایت به تاریخ تولد وی در سال (۱۱۱۷ه.ق) اشاره شده است. در نتیجه چون قید تاریخ فوق چند سالی قبل از بحران اصفهان می‌باشد لذا این تاریخ قرین به صحت می‌باشد.

1. Safavid

## اساتید مرحوم بیدآبادی

مرحوم بیدآبادی علوم و فنون اسلامی را نزد عالمان عصر خود در اصفهان فراگرفت لذا اهم اساتید و مشایخ اجازه ایشان عبارتند از:

۱- میرزا محمدتقی الماسی اصفهانی شمس آبادی (م ۱۱۹۵ق).

میرزا محمدتقی فرزند میرزا محمدکاظم فرزند ملاعزیزالله فرزند ملامحمدتقی مجلسی است که در سال ۱۰۹۸ق متولد و از مشاهیر و فضیلتی خاندان مجلسی است او در اواخر سلطنت نادرشاه سمت امام جمعه و جماعت را در اصفهان برعهده داشته است. وی در سال (۱۱۹۵) هـ ق در اصفهان ندای حق را لیک گفته و در مقبره جدش ملا محمدتقی مجلسی در مسجد عتیق اصفهان مدفون گردید (علی دوانی ۱۳۷۲، ۵۳۷).

۲- ملا اسماعیل مازندرانی خواجه‌جویی (م ۱۱۷۳ق).

از دیگر اساتید بیدآبادی ملا محمد بن محمدحسین مازندرانی خواجه‌جویی معروف به ملا اسماعیل خواجه‌جویی است. بیدآبادی نیز در نزد خواجه‌جویی حکمت تحصیل نموده است (جزی ۱۳۴۸، ۵۵).

۳- سید قطب‌الدین نیریزی (م ۱۱۷۳ق).

سید قطب‌الدین نیریزی (متولد ۱۱۰۰ و متوفای ۱۱۷۳ق) از عارفان بنام و عالمان شهیر قرن دوازدهم هجری است که نسبتش با بیست و سه واسطه به امام زین العابدین (ع) می‌رسد. آن جناب پس از تحصیل علوم رسمی، روح بلندش از معارف سیراب نشده و به دنبال حقیقت به جستجو می‌پردازد و به حکیم عارف شیخ علی نقی اصطهباناتی (متوفای ۱۱۲۹ق) می‌رسد. نیریزی در این باره در منظومه «فصل الخطاب» خود می‌گوید:

فلما یثسنا مِن طریقه فکرنَا      لقد انزل الله الغیوث برحمه  
رأینا کبار العارفین طریقههم      طریقه زهد المرتضی بالموده

از دیگر اساتید عرفانی وی محمدعلی سکاکی شیرازی (شهید ۱۱۳۵ ق در حمله افغان) و محمدصادق اردستانی و آقا خلیل اصفهانی می‌توان نام برد (جعفریان ۱۳۵۴، ۱۹۷).

۴- مُلا عبدالله حکیم (م ۱۱۶۲ق).

استاد جلال‌الدین آشتیانی ایشان را جزء اساتید بیدآبادی ذکر نموده است. ولی از شرح حال وی در منابع چیزی بدست نیامد.

۵- سیدحیدر آملی (۱۱۵۰ق).

در برخی مصادر از سیدحیدر به‌عنوان شیخ اجازه آقامحمد بیدآبادی یاد شده، ولی اینکه بیدآبادی نزد وی چه علمی را یاد گرفته مشخص نشده است (صدرایی خویی ۱۳۹۱، ۳۰).

### مرتبۀ علمی و فکری بیدآبادی

بیدآبادی که در دوران خود ید بالایی در فلسفه و فقه و عرفان داشته‌اند جایگاه علمی و آراء باطنی وی زبانزد خاص و عام بوده است. در کتاب «طبقات اعلام الشیعه: الکواکب المنتشره فی القرن الثانی بعد العشره» آورده‌اند: «بیدآبادی با آنکه بجز صدرالمتألهین، فلسفه مشاء و حکمت اشراق را نیز تدریس می‌گفت، نقش مهمی در رواج فلسفه مُلاصدرا ایفا کرد. تا دوران او هنوز حکمت صدرایی به جریان مسلط تبدیل نشده بود و این مکتب به طور عمده در سلسله‌ای که با شاگرد برجسته او، مُلاعلی نوری آغاز می‌شود گسترش یافته است» (آقابزرگ تهرانی ۱۳۷۲، ۱۳۴). شهید مرتضی مطهری درباره مرتبۀ علمی بیدآبادی چنین آورده‌اند:

«اساساً اهمیت ویژه بیدآبادی در انتقال میراث فلسفی مُلاصدرا به نسل پس از خود است زیرا اندیشه‌های مُلاصدرا که ارزش و اهمیّت والای آن تا مدت‌ها ناشناخته بود، به سعی شاگرد مشهور بیدآبادی، مُلاعلی نوری، بطور شایسته‌ای معرفی گردید. بنابراین بیدآبادی را می‌توان احیاکننده و مروج فلسفه مُلاصدرا دانست» (مطهری ۱۳۷۰، ۵۹۴).

بیدآبادی در فقه قائل به وجوب نماز جمعه در عصر غیبت امام دوازدهم علیه‌السلام بود و چون در اصفهان نماز جمعه برگزار می‌شد، برای رعایت فاصله لازم بین دو نماز جمعه به روستای رنان در بلوک ماریین می‌رفت و در آنجا اقامه نماز جمعه می‌کرد (خوانساری ۱۳۹۰،

۷، ۱۲۳)



به نقل از منیه المراد میرزا محمد اخباری، بیدآبادی در زمره مخالفان نظریه اجتهاد و مدافعان نظریه اخباری نام برده است. و نیز مشهور است که بیدآبادی در علم کیمیا نیز دستی داشت. در این باب رساله‌ای به او نسبت داده و حکایت‌هایی نیز نقل کرده‌اند (مفتون ۱۳۴۹، ۱۴۵). کرباسی زاده اصفهانی در کتاب (حکیم متاله بیدآبادی احیاگر حکمت شیعی در قرن دوازدهم هجری آورده اند: حکیم بیدآبادی که کیمیا گران ماهر به شمار می‌رفت و تبدیل فلزات پست به طلا را عملاً در اصفهان انجام میداد، چندین رساله و کتاب و نیز حواشی\_اعم از نشر یا نظم در صنعت کیمیا از خود به جای گذاشته است از جمله رساله ای در کیمیا تحریر کرد که در سال ۱۲۰۹ ه.ج توسط پزشکی اصفهانی به نام میرزا محمد رضا بن رجبعلی مشهور به طیب اصفهانی از شاگردان حکیم بی‌آبادی شرح مفصلی به نام هادی المضلین وزاد المتقین بر آن نوشته شد). (کرباسی زاده اصفهانی ۱۳۸۱، ۴۴).

### ۱- ویژگی‌های شخصیتی

#### زندگی زاهدانه<sup>۱</sup>

زندگی زاهدانه بیدآبادی و حالات او در ورع و پرهیزگاری و سلوک اخلاقی شهرت زیادی داشته است. در این مورد حکایاتی از وی نقل گردیده است: مانند اینکه او در هیأت ظاهری و در کسب معاش به رعایت شئون متعارف و قعی نمی‌نهاد (خوانساری ۱۳۹۰، ۱۲۴). بیدآبادی به توجهی که حکومت وقت به وی می‌کرد بی‌اعتنا بود و اموالی که به رسم هدیه برای او فرستادند، نمی‌پذیرفت وی به زهد و قناعت در معاش می‌کوشید و برای امرار معاش، به زراعت و شعربافی می‌پرداخت. در قحطی اصفهان، برای همدردی با قحطی زدگان، شش ماه به خوردن زردک خام اکتفا کرد (مهدوی ۱۳۴۸، ۴۸۳).

بیدآبادی زندگی را در زهد و عبادت و تمسک به آیه: «و ما جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت کردن» (زاریات: ۵۶). او تعریفی که از عبادت دارد آن نیست که در گوشه منزل و یا مسجد بیارامد، و یا با لقلقه زبان ذکر خدا را گوید و از احوال مردم بی‌خبر باشد. او اعتقاد دارد که (عبادت) در دنیا یعنی با مردم زیستن، با مردم حشر و نشر داشتن و همدردی و

<sup>۱</sup> - Ascetic life

دستگیری کردن، همچنانکه او در قحطی و انحطاط حمله افغان آگاهانه و از روی ایمان و اخلاص به داد مردم رسید.

### مردم‌داری

مرحوم بیدآبادی واقعا همدرد مردم بود، رنج‌ها را به جان می‌خرید تا آسایش مردم فراهم آید. مورد احترام سلاطین و زمامداران بود با خوش‌رویی و نشاط به انبوه مراجعه‌کنندگان پاسخ می‌داد و مشکل آنها را می‌گشود (ایزدپناه ۱۳۷۴، ۱۲۴). بیدآبادی مردم را دوست دارد و مردم‌داری را، راه تقرب به خدا را نتیجه دوام حکومت می‌داند. او می‌گوید سعی کن در کشتی علم نشینی و در بحر علم فرو روی و به قواصی فکرت گوهر کمال بیرون آوری (بیدآبادی ۱۳۷۶، ۷۴). مردم را امتحان نکنیم، دقت کنیم هیچ دانا و درویش را امتحان نکنیم و ظاهر اهل ایمان را عنوان باطن گیریم و افعال ظاهر مسلمان را حمل بر صحت کنیم و بدانیم آنچه بر خود نپسندیم بر دیگری نپسندیم و در خورد و خوراک چون چهارپایان به آخور ننگریم، غم روزی نخوریم که روزی مقرر است (همان، ۷۵). همچنین آورده است که: «با کسی برای خود بد نشویم... پروای دنیا نداشته باشیم، همچنین سودای عقبا هم نداشته باشم و با هم توجه به خدا کنیم، دست افتادگان را بگیریم، به بیوه زنان، مسکینان و غریبان با شفقت و مروت نصیحت کنیم... از معلم دبستان اخلاق و رضا، علم حقیقی یاد بگیریم و حکمت الهامی آموخته شویم و از دفتر عشق الهی ورقی بزنیم». این بود شمه‌ای از مردم‌داری بیدآبادی که بیان گردید.

### دوری از مادیگرایی

بیدآبادی در نامه‌ها و اندرزها به شاگردان و کسانی که از او راهنمایی خواسته‌اند، آنان را از مادیت بر حذر می‌دارد و به معنویت و بیداری فرا می‌خواند. جهل و نادانی از دیدگاه او کوری و مرگ معنوی است (بیدآبادی ۱۳۷۶، ۳۷-۳۵). از توصیه‌های او کوشش برای مرگ ارادی است، همچنان که مرگ طبیعی پرده از دیدگان انسان فرو می‌گیرد، سالک پیش از مرگ طبیعی باید به مرگ ارادی و اختیاری بمیرد تا زنده و بیدار ابد شود (بیدآبادی ۱۳۷۶، ۳۵). امام خمینی در دوری از اهل دنیا می‌فرماید: "دنیا آنی است که در ما هست. که مارا از مبدا کمال دور می‌کند و به نفس و نفسانیت خودمان مبتلا می‌کند". در جای دیگر می‌فرماید: توجه و تعلق نفس

به مادیات انسان را از کاروان انسان هابی نیاز میدارد. بیرون رفتن از تعلقات مادی و توجه به خدای تبارک و تعالی انسان را به مقام انسانیت می‌رساند.

آسمان کشتی ارباب هنر میشکند  
تکیه آن به که بر این بهر معلق نکنیم

بیدآبادی که عارفی دل سوخته بود هیچ وقت به دنیا و اهل دنیا چشم طمع ندوخته است و به نظر او دنیا و اهل آن به مانند متائی دلپذیر است که انسان را به خود جذب مینماید بایستی از آن اجتناب کرد تا در دام هوا و هوس ذخایر دنیا نیافتید وی نیز درباره اهل دنیا به معنای مذموم آن و حسن کناره گیری از آن می فرماید: "پس اگر خواهی نفس خالص به دست اورید و این قلب قلابی به جا بگذاری از راحت نفسانی، عزلت و نفرت کن و از اختلاط و آمیزش مردم روزگار که خواص و عوام ایشان تمام مانند انعام عام و ناتمامند بلکه اضل، بپرهیز و بگریز که این بی تمیزان ستیزه کار، خون ریزند. و لهذا گفته اند که عزلت باعث عزت است و عزت در عزلت از خلایق است و راحت در قطع علایق و سلامت در وحدت و آفت در شهوت. پس از خلق آویخته به که به خلایق آمیخته. (بید آبادی ۱۳۷۶، ۷).

#### ایشان، انفاق و خدمت به خلق

از اهم صفات پسندیده عارفان بالله و اولیاء الهی کمک و یاری رساندن به بندگان خدا و دست گیری از آنها در گرفتاری و مشکلات زندگی آنان می‌باشد. از نماد اینگونه افراد باید از بیدآبادی نام به میان آورد آنطور که عبدالرزاق بیگ دنبلی صاحب تجربه الاحرار و تسلیه الابرار در این باره می‌نویسد: «[آقامحمد] همدم فقرا و مساکین بود و یاری ده اهل دین و قاهر ارباب ظلم و کین گدایان را به شاهان ترجیح دادی» (بیگ دنبلی ۱۳۴۹، ۱: ۱۵). شرح حال نویسان و شاگردان آن فقیه ربانی اتفاق نظر دارند که: بیدآبادی عامل به دستورات بزرگ منجی عالم بشریت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) بود که مومنان را در دوستی و رحم و عاطفه به تنی تشبیه فرموده است که هرگاه عضوی به عضو دیگر کمک کند استقلال پیدا می‌کند در غیر این صورت اختلال پیدا خواهد کرد.

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

بیدآبادی پیامبرگونه غم اُمت بر جان داشت و داغ دستگیری درماندگان و سیر کردن گرسنگان بر تن. در قحط و غله و فشار زندگی با محرومان معیشتی همان برگزید. به وقت قحطی، در دورانی که مردم اصفهان از نظر معیشت در تنگنا قرار گرفته بودند دارایی‌اش را بذل نمود. او به هنگام تنگی معیشت مردم، آذوقه سالانه خود را به ناداران بخشید و براساس آیه: «وَ یُثْرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خِصَاصَةٌ» (حشر: ۹). دیگران را بر خود ولو در صورت نیاز ترجیح می‌داد (کرباسی‌زاده اصفهانی ۱۳۸۱، ۱۸).

ایثار آقامحمد، در آن دوران سخت و پر از مشقت مردم اصفهان، سرمشقی برای توانگران شد و اصفهان در [حمله مغول] بر قحطی آن روزگار، بدون دشواری‌ها و تلفات غلبه کرد. خوراک آقامحمد مدت شش ماه تمام برای همدردی با مردم هویج و زردک خام یا پخته بود و بدون هیچ اکراه و انزجار و با شعف

و نشاط آن ایام را بدین نحو گذراند (همان، ۱۸). همچنین ایشان اهل انفاق بودند. بنابر گواهی بعضی از علما و بزرگان بیدآبادی علم کیمیا نیز می‌دانست و درآمد حاصل از آن را به فقرا و مستمندان می‌بخشید. و باز به بیان تجربه الاحرار: «و از دست زریاش که صفت کیمیا داشتی ابواب جود و کرم بر چهره محتاجان گشادی» (دنبلی ۱۳۴۹، ۱: ۱۵۱). آری مرحوم بیدآبادی در بذل و بخشش و انفاق به فقرا و مستمندان براساس سنن رسول اکرم (ص) در کمک رسانی وهمدمی با (اصحاب صفا) از هیچ کمک مالی و جانی دریغ نداشتند.

## ۲- اندیشه های عرفانی و سلوکی

نکته مهم در بررسی اندیشه های عرفانی بیدآبادی این است که وی سعی دارد که در هر مسئله ای که ظاهر آن برای دیگران معمولی به نظر می‌رسد، انسان را به تعمق و کسب معرفت معنوی دعوت کند و این خصیصه تنها مختص عارفی مانند بیدآبادی است؛

### اهمیت زیارت قبور ائمه (ع) در کسب معرفت

مرحوم آقا محمد بیدآبادی اعتقاد دارند که سالکان طریق حق با انجام صحیح شرط زیارت قبور ائمه (ع) و اماکن متبرکه می‌تواند کسب معرفت کنند و صفحه دل را از کدورتها پاک و منزه سازد زیرا سالک با اندیشه و تفکر در صنعت صانع حقیقی<sup>۱</sup> درس و عبرت می‌گیرد و وی را قرین به حق می‌سازد از جمله مشاهده کثرت مردم در زیارت و درخواست مغفرت و آمرزش و حتی طلب سعادت‌مندی و عاقبت به خیری را طالبند. عارف متأله مرحوم بیدآبادی در دستورالعمل عرفانی و اخلاقی خود مخصوصاً در نامه ای به میرزای قمی که خود استاد و عالمی کم نظیر بوده اند هنگام قصد زیارت به عتبات عالیات کربلای معلی، نجف اشرف، کاظمین و سامراه داشته شرط انجام زیارت قبور ائمه (ع) را در جهت معرفت که نمونه کاملی از یک دستور سیر و سلوکی عرفانی شیعی است، چنین توصیه می‌کند:

(۱) بر تو لازم است که تلاش و همت کنیم که شرط و آداب زیارت را به نفع شایسته و کامل به جای آوری و آن کس که به زیارتش رفته و تعظیم نماید و حریم حرمتش را نگه داری و زائران را مساعدت و یاری نماید.

(۲) بر حذر باش که در خواندن زیارتنامه در این گفته دروغگو نباشی آنجا که می‌گویی شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که این امام بزرگوار شما جایگاهم را ناظر هستی و گفته‌های من واقفی و میشنوی از گردش در رواق‌ها و صحنه‌ها و تماشای آینه کاری‌ها و چراغها و گفتگو با این و آن توجه به مردم در حرم مطهر بریز کند که این کار لایق و شایسته بندگان پاک و برگزیده نیست.

(۳) تا زمانی که شوق و میل باطنی به زیارت و دعا داری در حرم باش و زمانی که میل تو به سستی گرایید بلافاصله از حرم خارج شو که ذکر نگفتن بهتر است از ذکری که با غفلت به محتوا همراه باشد.

(۴) در حرم مطهر برای پدر و مادرت و نیز کسانی که حقی بر تو دارند مانند بزرگان دین و اساتید، خویشاوندان و دوستان دعا و طلب رحمت نمایند. (صدرایی خویی ۱۳۷۹، ۸۸-۸۷)

<sup>۱</sup> The real God-

۵) این راه و روشی است که هر کس را تبعیت مرا بکند او را به سوی آن دعوت می‌کنم (اقتباس از سوره یوسف، آیه ۱۰۸) و البته توفیق اجابت از خداست و خداست که حق را بیان می‌کند و به راه راست هدایت می‌کند (اشاره به سوره احزاب، آیه ۴) و هرکس را که خداوند او را بنا بر مقتضای عمل‌های بدش گمراه نماید برای او هدایتگری نخواهد بود. (غافر، آیه ۳۲) هیچ کس نمی‌تواند آن کس را که دلش می‌خواهد هدایت کند (قصص، آیه ۵۶) در نتیجه این حاصل آید که در قرآن کلام خدا و ائمه معصومین علیه السلام و عارفان بالله توصیه به زیارت ائمه علیه السلام دارند و این امر ممدوح باعث کسب معرفت برای سالکان کوی دوست می‌گردد.

### جمع میان ظاهر و باطن<sup>۱</sup>

آقا محمد بیدآبادی عارف و فیلسوف نامی اسلام در طریقه سلوکی و عرفانی خود جمع میان ظاهر و باطن کرده بود و یکی را بدون دیگری ناتمام و ناقص می‌دانست و در تکمیل میان این سلک جمع میان این دو بود و معتقد بود که:

انسان باید عالم به طریق و موازین طریق باشد راه ظاهر و طریق اهل نظر راهی است که به وسیله آن انسان آگاهی به حق پیدا می‌کند ولی به وسیله راه باطن به حق می‌رسد. انبیاء علیهم السلام مأمور ارائه این طریق اند که طریق دشوار و صعب المنال است حقیقت تصوف که همان راه باطن است و غایت آن وصول به این وجود و فناء در حق است نماینده این راه حق تعالی است و انبیاء را از برای دعوت افراد انسان بعین جمع و وجود بعث نموده است و منزل حقیقی سالک آخرین منزل طریق است که فنای در توحید و بقا به حق باشد سلوک این منزل فرع بر سلوک ظاهر و متوقف بر آن می‌باشد. چون باطن مسبوق به ظاهر است و لذا محققان عرفا گفته‌اند پیش از استحکام طریق نظر و علم حکمت و کلام طی طریق باطن امکان ندارد و تا شخص عالم به موازین طریق نباشد طی طریق میسر نگردد. بنابراین عارف و صوفی، نخست باید یا حکیم باشد یا متکلم بدون استکمال طریقه نظر، انسان به جایی نمی‌رسد. اشخاصی که در طریقه نظر و تکلم کامل نیستند و از موازین و طریق به حق جاهلند و خود را صوفی و

<sup>1</sup>-The sum of appearance and interior

عارف نام نهاده اند. شاید و صیاد مردم ساده لوح و عوام فریبنده و از جواب ساده ترین مسائل نظری عاجزند و در این دوران و زمان های سابق، جماعت زیادی بوده اند و هستند که از بدیهیات علم نظری بی اطلاعند و خود را شیخ وقت و قطب زمان می دانند. (آشتیانی ۱۳۵۶، ۴: ۱۳۵۸).

این عارف متأله ضمن اینکه به جمع میان ظاهر و باطن توصیه دارند باطن را مقدم و مسبوق به ظاهر می دانند و سالکان کوی حق را در مسیر سلوک اینچنین راهنمایی می نمایند:

«و جهد کن که در باطن به از ظاهر باشی تا صورت خود را با معنی موافق سازی

گرچه معنی راست صورت پاسبان گنج معنی گشته در صورت نهان

شرک صورت گیر در معنی گرای تا که گردد صورتت معنی نمای»

(صدرائی خوبی ۱۹۷۱، ۱۴۰)

در نهایت باید گفت که مرحوم پیدآبادی فقیه و عارف و فیلسوف قرن دوازدهم همچون استادش سید حیدر آملی جمع میان ظاهر و باطن بوده‌اند و باطن را مقدم و مسبوق بر ظاهر می دانند زیرا ظاهر محفظه باطل می باشد و در نتیجه بین این دو همسانی و سازگاری صورت می گیرد.

#### جمع بین شریعت و طریقت و حقیقت<sup>۱</sup>

صوفیه حدیثی از پیامبر (ص) نقل می کنند که فرموده: (الشریعه اقوالی و الطریقه افعالی و الحقیقه احوالی و المعرفه راس مالی) این حدیث در چند کتاب از جمله حدائق و قوالی با تفصیل و شرح بیشتری نقل گردیده است. به موجب این حدیث در شریعت مقدس محمدی حرکت به طرف کمال معنویت و تزکیه نفس آغاز می شود و به جای آوردن احکام شرع عبودیت و اخلاص و عبادت نقطه آغاز سیر و سلوک عارفانه و کشف حقیقت است و بعضی از محققان شریعت و طریقت و حقیقت را از نوع صادقانه حقیقت واحد می دانند و آن حقیقت شرح محمدی صلی الله علیه و آله و سلم اعتبارات مختلف است (شیرازی ۱۳۶۰، ۵۶). بنابراین عرفا چه اهل سنت و یا تشیع به اجرای اعمال شرع و به جای آوردن فرایض و

<sup>۱</sup>- The union between the law and the way and the truth

مستحبات دین اصرار می‌ورزند بر خلاف عده‌ای از مخالفان عارفان واقعی اعمال دین را ترک نمی‌کنند چنانچه جنید بغدادی درباره عرفان می‌گوید: «در این را کسی باید که کتاب خدایی بر دست گرفته و سنت مصطفی بر دست چپ و در روشنایی این روش نمی‌رود تا نه در مغاک شبهت افتد و نه در ظلمت بدعت». لذا مرحوم بیدآبادی در یکی از نامه‌های خود سید حسین قزوینی را اینگونه توصیه می‌کند: (علیک به جمع الحقیقه و الطریقه و الشریعه و العقائد الحقه و الاخلاق والمرضیه والاعمال الصالحه فان فاقد احدها لیس بانسان فی الحقیقه بل حیوان طرید او جبار عنید او شیطان مرید الانحراف عن العفه او الشجاعه او الحکمه). ترجمه: بر تو باد به جمع بین حقیقت و طریقت و شریعت در عقاید حق و اخلاق مرضیه و اعمال صالحه زیرا کسی که یکی از آنها را فاقد باشد در زمره انسان‌ها نخواهد بود بلکه حیوانی رانده شده و شیطانی پلید خواهد بود به جهت انحراف از عفت و شجاعت و حکمت». (صدرایی خویی ۱۳۵۰، ۱۰۸) پس غرض از بیان شریعت و طریقت و حقیقت آن است که اکثر مردم اعم از خواص و عوام مدعی هستند که شریعت بر خلاف حقیقت است و طریقت غیر از حقیقت است و گمان می‌کنند که بین آنها اختلاف و ناهماهنگی حقیقی وجود دارد و هر گروهی چیزی را به گروهی دیگر نسبت می‌دهد و نیز از جمله ویژگی‌های آثار علمی و عرفانی بیدآبادی جمع بین این سه است. حافظ شیرین سخن آورده است:

در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست  
در گلشن راز آمده است که: طریقت سیر خاص مراد است که مخصوص سالک راه حق است مانند ترک دنیا و دوام ذکر و توجه به مبدا و تبتل و انزوا و دوام طهارت و وضو و صدق و اخلاص و غیر آن و شریعت احکام ظاهر است. و به منزلت پوست است و طریقت لب او طریقت رفتن از حادث به قدیم است که بعد از آنکه از مقام فنا به مرتبط بقا رسید گویند: «از راه طریقت به حقیقت رسیده است» (سجادی ۱۳۳۹، ۲۶۰) پس سالک الی الله این سه را لازم هم و یکی می‌داند.

حکایت: پیامبر اکرم (ص) یکی از اصحاب خود را به نام حارثه را با حالی متغیر مشاهده نمود، از او سوالی کرد: "ای حارثه چگونه صبح کردی؟ عرض نمود صبح کردم در حالیکه



حقیقتاً مومن بودم. پیامبر(ص) فرمود: برای هر حقی حقیقتی است، پس حقیقت ایمان تو چیست؟ عرض نمود شب را به بیداری سپری کردم و مال خود را در راه خدا بخشیدم و از دنیا کناره گرفتم و گویا اهل بهشت را دیدم که با هم ملاقات می کردند و اهل آتش را ناله کنان دیدم و گویا آشکارا عرش خدا را مشاهده کردم. پیامبر فرمود: این بنده ای است که خداوند دلش را روشن نموده، سپس فرمود: در دین خود بصیرت یافته ای به آن ملزم باش. (الانوار ۱۳۹، ۱۳۶۰) ایمان به غیب این جوان شریعت است وزهد و پارسایی او طریقت و مشهود وجدانی شدن بهشت و دوزخ و عرش الهی برای او، حقیقت است و شرع مقدس اسلام هر سه را شامل می شود و در این باره خداوند می فرماید: "اگر شما دارای علم الیقین شوید دوزخ را ببینید و سپس به عین الیقین آن را خواهی دید (تکاثر ۵-۷) و در جای دیگر می فرماید "این حق الیقین است" (واقعہ: ۹۵). در نتیجه عارفان با الله از جمله مرحوم بید آبادی با تاسی از آیات فوق و حکایت موجود بین شریعت و طریقت و حقیقت جمع نموده اند و آن سه را در واقعہ یکی می دانند.

### پیوند فقه و عرفان

آقامحمد بیدآبادی در فقه آل محمد (ص) از مقام شامخی برخوردار و دارای حوزه درسی مهمی بوده از این فقیه مبرز خود به آنچه از کتاب و سنت استنباط کرده بود عملاً پایبند بود و آنها را اجرا می نمود و در پیروی از شریعت نبوی عمل به احتیاط را سرلوحه خود قرار داده بود. تسلط او بر مبانی فقهی و تبحرش در فقه به اندازه ای بود که در السنه مردم و نیز در میان خواص علما بعضی از نظریات و فتاوی مشهور و زبانزد بوده است. (کرباسی زاده اصفهانی ۱۳۷۸، ۴۸)

او در یکی از نامه های خود به سالکی می نویسد: اما به شرط آن که اولاً شریعت مصطفوی و طریقت مرتضوی را تحصیل کرده باشد یعنی به این طریق عالم شود و آنچه امر و نهی از شاعران شده باشد و آن دو چیز است؛

اول: علم به آنچه تعلق به افعال جوارح دارد. دوم: علم به آنچه به دل تعلق دارد از اوصاف جمیله و اخلاق رذیله و علم اول یا به تقلید است و یا به اجتهاد. این را اهل تحقیق علم شریعت می‌نامند و علم دوم را علم به طریقت می‌گویند. (صدرائی خویی ۱۳۹۰، ۵۲).

فقیه بیدآبادی از مجتهدان محتاط و پرهیزگار زمان خود بود و با اینکه فقیهی صاحب نظر و مجتهدی مستقل بود و به آرای فقهی خود عمل می‌کرد از حاشیه زدن بر کتب فقهی و یا جمع کردن مقلد برای خود به شدت دوری می‌جست با اینکه به قدری محل وثوق و مورد اطمینان خواص و عوام بود که اگر اراده می‌کرد از مراجع بزرگ تقلید آن زمان به شمار می‌رفت این فقیه وارسته حتی شاگردان و مریدان خاص خود را در مسائل شرعی به دیگران ارجاع می‌داد چنان چه هنگامی که حاجی کرباسی به سن بلوغ و تکلیف شرعی رسید و از آقا محمد که وصی و قیم استاد او بود درباره انجام دادن مراسم حج سوال کرد به او توصیه نمود که برای مراسم حج و به جای آوردن اعمال با تقلید از مجتهد دیگری روانه بیت‌الله الحرام شود. (کلباسی ۱۳۱۷، ۳). این راهنمایی و ارشاد عوام و خواص امری شد که مردم به آسانی و دور از شک و تردید به علمای مجتهد و صاحب نظر در کسب معرفت شرعی رجوع کنند.

و نیز بیدآبادی در فقه قائل به وجوب نماز جمعه در عصر غیبت امام دوازدهم علیه السلام بود و چون در اصفهان نماز جمعه برگزار می‌شد برای رعایت فاصله لازم بین دو نماز جمعه به روستای رنان در بلوک ماربین می‌رفت و در آنجا اقامه نماز جمعه می‌کرد (خوانساری ۱۴۱۱، ۷: ۱۱۷). بنابراین می‌توان یقین حاصل نمود که مرحوم بیدآبادی فقیه و مجتهدی عظیم در میان مردم عصر خود بوده است. که مردم آن زمان از اناث و ذکور در مسائل شرعی و فقهی به ایشان مراجعه و در مسائل مهم، کسب تکلیف می‌خواستند و این نه تنها خواست مردم عوام بوده است بلکه خواص از جمله علما و فقیهان بزرگی هم در امر زیارت و سلوک الی الله و... از ایشان دستور خواسته اند.

### خود شناسی<sup>۱</sup>

از نظر عارفان و دانشمندان اسلامی هیچ علمی شریف‌تر و پرارزش‌تر از خودشناسی نیست. علم خودشناسی دانشی پاک و مقدسی است که به انسان کمک می‌کند تا خود را بشناسد. در حدیثی که از پیامبر خدا (ص) نقل شده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» یعنی هرکس خود را بشناسد خدایش را شناخته است. در این حدیث مرحوم بیدآبادی خودنمایی دعوای خدایی دانسته‌اند.

عارف متأله و شیعی مرحوم بیدآبادی به استناد به حدیث فوق سالکان کوی طریقت و شاگردان خویش را این چنین گوشزد می‌کند: «ای عزیز! آگاه باش نه گمراه، خودشناس باش نه خودنما که خودشناسی حق‌شناسی است» (بیدآبادی ۱۳۹۰، ۲۴). در این مطلب این چنین استنباط می‌گردد که آگاهی مقدم بر گمراهی است هرکس در زمره گمراهان قرار گیرد به معرفت و خودشناسی که مقدم بر خداشناسی است دست نخواهد یافت و در جهل مرکب می‌ماند. زیرا گمراهی و نا آگاهی از جهل بر می‌خیزد، خود شناس، خدا شناس است تا انسان بر اعضاء و جوارح وجودی خویش علم پیدا نکند در شناخت حق متحیر و سرگردان است. بنابراین انسان باید بکوشد خود را بشناسد هدف از خلقت وی چه بوده است؟ ماندن در این دنیا به چه خاطر است؟ وطن اصلی او کجاست؟

روزها فکر من این است وهمه شب سخنم که چرا قافل از احوال دل خویشتم  
از کجا آمده‌ام؟ آمدنم ز بهر چه بود به کجا می‌روم، آخر نمای وطنم  
مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا یا چه بوده است مراد وی ازین ساختنم  
من به خود نامدم اینجا که به خود باز روم آنکه آورد مرا باز برد تا وطنم  
آری وقتی انسان در مورد خود به شناخت درست دست یافت کم کم قرین حق می‌گردد و پی می‌برد هدف از خلقت او چیست تا نهایت اینکه به این سخن خدا در قرآن نتیجه می‌گیریم:  
"و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون" که عبادت نیز سبب استکمال روحی و جسمانی و شناخت انسان می‌گردد. مرحوم بیدآبادی نیز در این بحث می‌کوشد که فرق خود شناسی

<sup>۱</sup> - Self Knowledge

که مقدمه خدا شناسی است با خودنمایی و تکبر که از رذایل اخلاق است به انسان و سالکان گوش زد کنند :

«خود شناسی حق شناسی است، "من عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" و خود نمایی دعوی خدایی است» در این بحث منظور این است که خودنمایی نشانه کبر و غرور است و جز خداوند کبیر بزرگی که قابل وصف و قیاس با حق قرار گیرد وجود ندارد. آنجا که در اذان واقامه روزانه به بزرگ بودن خداوند اعتراف داریم والله اکبر می گوئیم که نشان از آن است که خداوند بزرگ و بی مثال است که در وصف نمی گنجد در نتیجه کبر و بزرگ بینی و خودنمایی در نظر مرحوم بید آبادی پرده و حجابی می شود بین انسان و خداوند، و حجاب و غشاوه باعث دوری انسان از خداوند می گردد.

همچنین در کتاب حسن دل بیدآبادی در خصوص خودشناسی آمده است: «بیدآبادی را می توان حکیمی جان شناس در برابر جهان شناس به شمار آورد، چنانکه توصیه او این بوده است که انسان باید خودش باشد و خودش را بشناسد هر موضوعی هرچند جذاب، اگر در این راستا نباشد، از دید او پیش پا افتاده است و ارزش پرداخت ندارد (صدرایی خویی ۱۹۷۱، ۴۰). لازم به ذکر است عارفان و اولیاء الله اخلاص ورزیدن و چله نشینی دو جور تشریح کرده اند: اگر به جهت رضای خداوند و کسب علم باشد ممدوح است و اگر به جهت کسب مقام و ترس از آخرت باشد مذموم است و این را شرک می دانند، و آنان نیز شرک را انواعی می دانند: یکی شرک جلی مانند بت پرستی. و دومی شرک خفی مانند هرچیز غیر از بت پرستی باشد. پیامبر (ص) می فرماید: "نیه الشرک فی امتی اخفی من دبیب النمله السوداء علی الصخره الصماء فی اللیله الظلماء". "نیت شرک در میان امت من از حرکت یک مورچه سیاه بر روی یک سنگ سیاه در دل شب سیاه مخفی تر است (بحار ۷۲:۹۶).

بنابراین شرک بدترین مانع در سیر و سلوک برای کمال است و در نتیجه جوهر دیانت اخلاص است و تنها با اخلاص و نیت پاک است که عبادت قبول حق می گردد و انسان را تعالی می بخشد .

### چله گرفتن

خداوند متعال در سوره (زمر آیه ۳) می‌فرماید: «لَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» ترجمه: آگاه باشید که دین خالص از برای خداوند است. «ضد اخلاص» آن است که انسان هدف و غرض دیگری جز رضای خدا مانند حُب شهرت طلبی، مقام و مال، و یا طمع به ثواب آخرت یا نجات از عذاب دوزخ داشته باشد زیرا اینگونه امیال ضداخلاص و شرکت محسوب می‌شود.

مرحوم آقامحمد بیدآبادی ضمن تحسین مقام اخلاص و چله‌نشینی در یکی از نامه‌های عرفانی خود به مرحوم میرزای قمی اینگونه سفارش می‌کند: «ولجوع سحابٍ يمطر الحكمة و مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَرَتْ يُتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ، گرسنگی مانند ابری است که باران حکمت و معارف از آن فرو می‌ریزد. بنده‌ای که چهل شبانه روز برای خدای تعالی اخلاص ورزد و همه کارهای خود را با اخلاص انجام دهد. چشمه حکمت در قلبش جوشید و بر زبانش جاری می‌گردد» (بیدآبادی، ۱۳۹۰: ۷۵).

باید گفت از تعالیم سلوکی مرحوم بیدآبادی اربعین اخلاص است وی اعتقاد دارد که: «در دوره چهل روزه باید موانع یادخدا را از نفس ناطقه دور کرد (تخلیه) و آن را به اسباب یاد و قرب حق مزین ساخت (تحلیه)، مداومت بر نوافل و اذکار خاص بخش مهم برنامه اربعین است... او می‌گوید بنابر احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع)، ثمره این طریق سلوک حیات یافتن قلب است و جاری شدن چشمه حکمت از دل بر زبان به حکم تجربه، از این راه است که علم به مطالب کلی برای انسان حاصل می‌شود (نراقی ۱۳۸۰، ۳۹۸).

### خائف بودن<sup>۱</sup>

واژه خائف یعنی خوف و ترس که آن در مقابل امید و رجاء قرار دارد. خوف و رجاء دو مرحله از مراحل سلوک هستند که سالک را به سوی اهداف عالی عرفانی حرکت می‌دهد. خوف، یعنی ترس از اموری ناپسند که واقع شدن آن ممکن است و یا به تعاریفی دیگر خوف سوزش قلب است از احتمال رسیدن به امری ناپسند مثل اینکه عبد بترسد که در قبر یا قیامت به جهت گناهان خود مبتلای به عذاب شود و از رحمت الهی محروم بماند (نراقی ۱۳۸۰).

<sup>۱</sup> - To be scared

۲۹۰، رجاء نیز یعنی تعلق قلب به حصول امری که در آینده به آن آرزومند است (ابن طاووس ۱۴۱۴، ۲: ۳۳۱).

آقامحمد بیدآبادی که مربی بسیاری از بزرگان در سیر و سلوک بود خود به منازل و مراحل والایی در سلوک الی‌الله دست یافته و به ویژه در مرتبه خوف به مقامات بلندی نایل گشته بود. در اثر خوف انسان خود را از انجام دادن موارد محرمة و ممنوعه و اعمال سوء و برداشتن قدم‌های خطرناک حفظ و از تماس منہیات امتنا می‌کند و رجاء و امیدواری انسان را به سوی موضوعات مطلوب و امور پسندیده سوق می‌دهد. لذا مرحوم بیدآبادی در این مورد با نظر احتیاط میان‌روی را گوشزد می‌نماید: «در خوف و رجاء از افراط و تفریط احتراز کن» یعنی نه زیاد از خدا باید ترسید و نه زیاد هم امیدوار بود زیرا اعمال هرکس با خودش است (بیدآبادی ۱۳۷۶، ۳۸). البته به نظر بیدآبادی خوف دو گونه است:

۱- خوف مذموم: اینگونه خوف نه از خدا و صفات مقتضی هیبت و عظمت او ناشی شده و نه از گناهان خود بنده، بلکه ناشی از امور دیگری است. این نوع خوف از رذایل قوه غضب و از نتایج جُبْن است.

۲- خوف ستوده: خوفی است که از خدا و عظمت او و گناهان بنده برخاسته است. و این نیز به معنای از دست دادن امنیت و آرامش شخص است. به همین جهت است که عارفان نامی به خوف ستوده اهمیت می‌دهند مثلاً مرحوم بیدآبادی در سلوک خود به استناد به آیات قرآنی عمل می‌کرده است و در خوف به آیه «وَيَخْشُونَ رَبَّهُمْ وَ يُخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» عمل می‌کرد (رعد، آیه ۲۱).

همچنین صاحب گلشن مراد درباره خائف بودن بیدآبادی می‌نویسد: «خوف ایشان غالب بود به نحوی که گاه بود کسانی در کمال امیدواری به خدمت آن جناب می‌رسیدند در حین انصراف از فلاح و رستگاری خود مایوس می‌شدند. از ترس جهال و ارباب معصیت کم به خدمت ایشان می‌رسیدند» (غفاری کاشانی ۱۳۶۹، ۲۹۱). بیدآبادی اعتقاد به میانه روی در امر خوف و رجاء به درگاه حضرت حق بوده‌اند و به درستی مانوس و شیفته زمزمه عاشقانه‌ای

مانند مناجات الخایفین حضرت سیدالساجدین (ع) بود و این امر به خوبی از بیانات و سخنان او در نامه‌ها و مکتوباتش به افراد با خطاب‌ای عزیز و ای دوست موید است.

### مروج افکار و آراء ملاصدرا

مرحوم بیدآبادی فیلسوف و عارف متأله اسلامی اگرچه زمان حیات ملاصدرا را درک ننموده است اما در نشر و ترویج اندیشه وی نقش بسزایی از خود نشان داده و توانسته‌اند جامع فلاسفه عصر خویش را در مسیر صحیح متحول سازد.

آقامحمد مدرس کتب حکما خصوصاً کتاب ملاصدرا بوده است. او بود که اسفار را از غربت و انزوای کتابخانه‌ها به عرصه دروس فلسفی حوزه آورد و شاگردانی بزرگ در این زمینه پرورید. (کرباسی زاده اصفهانی ۱۳۷۸، ۱۷). و مخصوصاً در دورانی که فلسفه صدرایی مورد توجه نبود شاگردانش را متوجه این گنجینه گرانها نموده و با این سرچشمه سرشار از علوم و معارف عرشی آشنا کرد و زمانی نگذشت که کتب ملاصدرا به وسیله ملا علی نوری دست پرورده آقامحمد جزء متون عالی درسی در حوزه اصفهان و حوزه‌های دیگر گردید. آخوند ملاعلی نوری بزرگترین استاد و در حکمت متعالیه و زنده کننده طریقه ملاصدرا در اواخر قرن دوازدهم و نیمه اول قرن سیزدهم است و مسلماً اگر او ظهور ننموده بود و از سن حدود ۲۵ تا نزدیک ۱۰۰ سالگی به تدریس کتب ملاصدرا اشتغال نداشت صدرالمتألهین شناخته نمی‌شد و مقام خود را به دست نمی‌آورد همانطور که اگر صدرالدین قونوی نبود مقام و منزلت محی‌الدین عربی در عرفان نظری شناخته نمی‌شد بنابراین حلقه واسطه میان آخوند نوری و صدرالمتألهین کسی جز حکیم بیدآبادی نبوده است (نوری ۱۳۵۷، مقدمه ۷-۳). هیچ فیلسوفی در ادوار اخیر به اندازه آخوند نوری منشأ آثار و مبدا فیض و برکات نبوده و علاوه بر عظمت علمی بی نظیر زهد و تقوای قابل توجه دارای بیان و قوه تقریر حیرت‌آور بود لذا بزرگترین حکما و عرفا و محققان متخصص در مشرب ملاصدرا را در حوزه پر فیض او تربیت شدند.

شهید مطهری در آثار خود درباره مرحوم بیدآبادی آورده‌اند: «اساساً اهمیت ویژه بیدآبادی در انتقال میراث فلسفی ملاصدرا به نسل پس از خود است. زیرا اندیشه‌های ملاصدرا از ارزش و اهمیت والای آن تا مدت‌ها ناشناخته مانده بود به سعی شاگرد مشهور بیدآبادی ملاعلی نوری به طور شایسته معرفی گردید. بنابراین بیدآبادی را می‌توان احیا کننده و مروج فلسفه ملاصدرا دانست» (مطهری ۱۳۷۰، ۵۹۴). همچنین آن شهید بزرگوار در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران در این باره چنین می‌گوید: «اندیشه‌های صدرای "تدریجاً شناخته شد و رو آمد، ضاهرا آن دهانه فرهنگ که این آب جاری زیر زمینی از آن جا کاملاً ظاهر شد و بر همه پدیدار گشت، مرحوم بیدآبادی است (ایزدپناه ۱۳۹۶، ۱۷۳). در نتیجه با همت والا و پرورش شاگردانش توانست فلسفه ملاصدرا را از غربت نجات داده و تدریس این مباحث ارزنده را تسهیل نماید و تا امروز اهمیت این مکتوبات فلسفی ملاصدرا ادامه داشته است.

#### مدارا با مخالفین<sup>۱</sup>

در احوال مرحوم بیدآبادی نقل شده است که یکی از بدخواهان وی که بنابر قولی از شاگردان وی بوده سات در غیاب معظم له نسبت‌های ناروا و زشت به وی داده و زبان به بدگویی از علامه باز می‌کند.

عارف بیدآبادی که به راستی عالمی حکیم و برخوردار از خلقی کریم بود و بارها جوانمردیش برای همگان به اثبات رسیده بود بدون هیچ گونه عکس‌العملی منفی، تنها نامه‌ای برای تنبیه این فرد می‌نویسد.

بیدآبادی که عابدی سالک و ذاکری زاهد و اهل ریاضت و مجاهدت بود با شنیدن این ناسزاها و بدگویی‌ها نه تنها ناراحت و غمگین نمی‌شود بلکه تحمل این آلام را موجب تذکر و فرو رفتن بیشتر در خود و نیز حصول مقامات و کشفیات عرفانی و معنوی بیشتری می‌دانست (کرباسی‌زاده اصفهانی ۱۳۸۱، ۳۴).

عبدالرزاق بیگ دنبلی در کتاب تجربه الاحرار که شاهد جریان فوق‌الذکر بوده با اشاره به این حکایت، نامه عارف بیدآبادی را در یکصد و پنج بیت به نظم کشیده است (بیگ دنبلی

1- Tolerance with opponents



۱۳۴۹، ۳۴). «آن جناب [بیدآبادی] را با یکی از معاصرین در اصفهان گفت و شنودی غایبانه روی نمود، وقتی کسوت نظم پوشانیده بودم چون در گنجینه حافظه مضبوط بود به سامع اهل حال رسانیدم»:

جاهلان در جهل خود مستغر قند	بس مر ایشان را که شان دور از حقند
همچو طالب علم کاندراصفهان	بود با اهل حقیقت سرگردان
گرچه ز ایشان علم دین آموختی	لیک جانیشان را ز غیبت سوختی
جلوه کردی به چشم ناقصان	نقص گفتی کاملان را هر زمان
از حسد گفتی که اهل علم و فن	خلق را هستند یکسر راهزن

(بیدآبادی ۱۳۸۱، ۳۵)

بیگ دنبلی ابتدا با این اشعار شخص ناسزاگو و بدخواه مرحوم بیدآبادی متنبه و محکوم می‌نماید. به دنبال آن آقامحمد بر اثر تواضعی که داشته‌اند ایراد را از شخص بدگو می‌پذیرند و آن را به‌عنوان فالی نیک در جهت رسیدن به حق و دوری از غفلت در پیشگاه حق تعالی مناسب می‌دانند و می‌فرمایند که سرزنش فرد نه تنها مرا از عیب و سلوکم آگاه ساخته و مرا کافر خوانده است بلکه سرزنش وی مرا در راه هدایت صحیح به حق و دوری از غفلت آگاه نموده است.

### نتیجه‌گیری

آقا محمد بیدآبادی فیلسوف، فقیه و عارف متأله قرن دوازدهم، فرزند آقامحمد رفیع گیلانی بنا به قولی متولد ۱۱۱۷ ق در اصفهان و مصادف با سقوط صفویه و حمله وحشیانه محمود افغان به اصفهان بوده که به دلیل مهاجرت پدرش از مازندران به محله بیدآباد اصفهان به بیدآبادی مشهور شده است. وی همواره به زهد و قناعت بسنده می‌کرده است به صورتی که در قحطی اصفهان، برای همدردی با قحطی زدگان، شش ماه به خوردن زردک خام اکتفا کرد. مرحوم بیدآبادی واقعا همدرد مردم بود، رنج‌ها را به جان می‌خرید تا آسایش مردم فراهم آید. مورد احترام سلاطین و زمامداران بود با خوش‌رویی و نشاط به انبوه مراجعه‌کنندگان پاسخ

می‌داد و مشکل آنها را می‌گشود وی در نامه‌ها و اندرزها به شاگردان و کسانی که از او راهنمایی خواسته‌اند، آنان را از مادیت بر حذر می‌دارد و به معنویت و بیداری فرا می‌خواند. جهل و نادانی از دیدگاه او کوری و مرگ معنوی است.

مرحوم بید آبادی از هر مسئله‌ای به عنوان منبعی برای کسب معرفت عرفانی و سلوکی استفاده می‌کرده و بدین وسیله اندیشه‌های عرفانی و سلوکی وی بسیار مهم می‌باشند؛ به صورتی که از نظر وی سالکان طریق حق با انجام صحیح شرط زیارت قبور ائمه (ع) و اماکن متبرکه می‌تواند کسب معرفت کنند و صفحه دل را از کدورتها پاک و منزه سازند زیرا سالک با اندیشه و تفکر در صنعت صانع حقیقی درس و عبرت می‌گیرد و وی را قرین به حق می‌سازد از جمله مشاهده کثرت مردم در زیارت و درخواست مغفرت و آمرزش و حتی طلب سعادت‌مندی و عاقبت به خیری را طالبند. وی در طریقه سلوکی و عرفانی خود جمع میان ظاهر و باطن کرده بود و یکی را بدون دیگری ناتمام و ناقص می‌دانست و در تکمیل میان این سلک جمع میان این دو بود و معتقد بود که انسان باید عالم به طریق و موازین طریق باشد. وی بر جمع بین شریعت و طریقت و حقیقت تأکید می‌کرد و چنین می‌گفت که اکثر مردم اعم از خواص و عوام مدعی هستند که شریعت بر خلاف حقیقت است و طریقت غیر از حقیقت است و گمان می‌کنند که بین آنها اختلاف و ناهماهنگی حقیقی وجود دارد در حالی که چنین نیست و می‌توان با استفاده از جمع بین این سه مؤلفه به معرفت عرفانی و سلوکی دست یافت.

بید آبادی از مروجین افکار عرفانی ملاصدرا بوده است. گرچه زمان حیات ملاصدرا را درک ننموده است اما در نشر و ترویج اندیشه وی نقش بسزایی از خود نشان داده است به صورتی که با تلاش خود کتاب اسفار را از غربت و انزوای کتابخانه‌ها به عرصه دروس فلسفی حوزه آورد و شاگردانی بزرگ در این زمینه پرورش داد.

یکی دیگر از مؤلفه‌های عرفانی در اندیشه بید آبادی خود شناسی است. وی به استناد حدیث پیامبر خدا (ص)؛ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» سالکان کوی طریقت و شاگردان خویش را به خود شناسی و نه گمراهی و خودنمایی دعوت می‌کند.

مرحوم آقامحمد بیدآبادی ضمن تحسین مقام اخلاص و چله‌نشینی چنین می‌اندیشد که گرسنگی مانند ابری است که باران حکمت و معارف از آن فرو می‌ریزد. بنده‌ای که چهل شبانه روز برای خدای تعالی اخلاص ورزد و همه کارهای خود را با اخلاص انجام دهد چشمه حکمت در قلبش جوشیده و بر زبانش جاری می‌گردد. بیدآبادی بر خائف بودن عارف و سالک تأکید دارد و معتقد است که نباید در خوف و رجاء افراط و تفریط کرد. به نظر وی خوف دو گونه است: نخست خوف مذموم که اینگونه خوف نه از خدا و صفات مقتضی هیبت و عظمت او ناشی شده و نه از گناهان خود بنده، بلکه از رذایل قوه غضب و از نتایج جُبْن است. دوم خوف ستوده که خوفی است که از خدا و عظمت او و گناهان بنده برخاسته است. بیدآبادی همواره بر مدارا با مخالفان تأکید می‌کرده است.

### کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، الله
- ۲- آشتیانی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۵۸)، «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران»، ج ۴، تهران.
- ۳- آصف، محمدهاشم، (۱۳۴۸)، «رستم الحکما» «رستم‌التواریخ»، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴- آقا بزرگ تهرانی، محمدحسین، (۱۳۷۲)، «طبقات اعلام الشیعه»، انتشارات: دانشگاه تهران.
- ۵- ایزدپناه، عبدالرضا، (۱۳۷۴)، «رساله سیر و سلوک آقامحمد بیدآبادی»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۶- بیدآبادی، آقامحمد، (۱۳۹۰)، «تذکره السالکین»، صدرایی خوبی، تهران چاپ: ایمان.
- ۷- بیدآبادی، محمد، (۱۳۷۶)، «حسن دل در سیر و سلوک الی الله»، تحقیق و تصحیح علی صدرائی خوبی و محمد جواد نورمحمدی، قم: انتشارات نهایندی.
- ۹- بیگ دنلی، عبدالرزاق، (۱۳۴۹)، «تجربه الاحرار و تسلیه الابرار»، تحقیق و تصحیح سیدحسن قاضی طباطبایی، ج ۱، تبریز: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۱۰- جزئی، عبدالکریم، (۱۳۴۸)، «رجال اصفهان یا تذکره القبور»، ملحقات تعلیم سیدمصالح‌الدین مهدوی، تهران: شفتی.

- ۱۱- جعفریان، رسول، (۱۳۷۲)، «علل برافتادن صفویان»، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۱۲- خوانساری، میر سیدمحمدباقر، (۱۳۹۰) «روضات الجنات فی الاحوال العلماء والسادات»، الجز السابع بیروت الداو الاسلامیه.
- ۱۳- دوانی، علی، (۱۳۷۳)، «مفاخر اسلام»، محدث نامی شیخ عباس قمی چهره درخشان روحانیت تهران: مرکز اسناد تهران
- ۱۴- سجادی، جعفر (۱۳۳۹) «فرهنگ مصطلحات عرفا» ج اول، تهران: بوذر جمهری، مصطفوی.
- ۱۵- شیرازی، محمود معصوم (۱۳۴۵-۱۳۳۹) «طرائق الحقایق»، تصحیح، محمد جعفر محبوب، ج سوم تهران: باران
- ۱۶- شیرازی، محمد ابراهیم صدرالدین، (۱۳۶)، «الشواهد الربوبیه فی المناجیح السلوکیه»، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری تعلیق و تصحیح و مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۷- صدرایی خویی، علی، (۱۳۵۰)، «تذکره السالکین»، نامه‌های عرفانی آقامحمد بیدآبادی، قم: نشر بین‌الملل.
- ۱۸- صدرایی خویی، علی، (۱۳۷۹)، «آشنای حق، اندیشه و رفتارهای سلوکی آقامحمد بیدآبادی»، قم: انتشارات نهاوندی.
- ۱۹- صدوق، (۱۹۷۱ م)، «معانی الاخبار»، نجف منشورات مکتبه المفید.
- ۲۰- غفاری کاشانی، ابوالحسن، (۱۳۶۹)، «گلشن‌مراد»، به اهتمام غلامرضا طباطبایی، مجد تهران: انتشارات زرین.
- ۲۱- کرباسی زاده، اصفهانی، (۱۳۷۷)، «مقدمه بر شرح رساله سیر وسلوک»، حسن مدرسی هاشمی: تهران: بی‌نا.
- ۲۲- کرباسی زاده، علی، (۱۳۸۱)، «حکیم متعاله بیدآبادی»، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲۳- کرباسی زاده اصفهانی، علی، (۱۳۷۸)، «آقامحمد بیدآبادی زنده‌کننده حکمت متعالیه صدرایی»، مجموعه مقاله همایش جهانی حکیم ملاصدرا ج ۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۲۴- کلباسی، میرزا ابوالهدی، (۱۳۱۷)، «البدر التمام و البحر الطمطم»، خلف مجموعه من الايمان، تهران: صدرا.

۲۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، «خدمات متقابل اسلامی و ایران»، تهران: صدرا.

۲۶- مهدوی، مصلح‌الدین، (۱۳۴۸)، «تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان»، اصفهان: کتابفروشی شفق.

۲۷- نراقی، احمدبن محمد مهدی، (۱۳۸۰)، «خزائن چاپ»، حسن زاده آملی و علی اکبر غفاری چاپ: تهران.